

تحلیل مباحثه

مروری بر کتاب کاربرد مباحثه در کلاس‌های درس، نوشته جیمز

دیلون^۱

ترجمه سمیرا پزشکیپور
نوشته تیم اسپرود^۲

مباحثه به عنوان فعالیتی کلاسی، بسیار توصیه می‌شود و تقریباً در هر برنامه آموزشی که مورد توجه قرار دهید، لحاظ می‌شود؛ اما تحقیقات نشان داده است که آنچه به عنوان مباحثه در بسیاری از کلاس‌ها تلقی می‌شود – یعنی تقریباً تکرار پرسش پی‌درپی – اندکی بیش از توان کنترل معلم است. لازمه تداوم یک مباحثه مفید این است که معلم‌ها قدری از کنترل خود بر کلاس بکاهند؛ و آنان انجام این کار را به خاطر امکان اشتباهات در گفت‌وگوی پراکنده و نامعتبر، سخت می‌دانند. برخی از ما که درگیر مقوله فلسفه برای کودکان هستیم، فکر می‌کنیم الگویی برای مباحثه داریم که روند متعادلی^۳ را نشان می‌دهد، و درحالی که کودکان را به بررسی عقاید مورد علاقه خود قادر می‌سازد، به‌طور همزمان دقت و انسجام مباحثه حفظ می‌شود.

-
1. James T. Dillon
 2. Tim Sprod
 3. balance right

فرهنگ، ۶۹؛ بهار ۸۸؛ صص ۳۱۲-۳۰۳

برداشت‌های بسیاری از کاربرد مباحثه در میان قائلین به فلسفه برای کودکان — افرادی همچون لیپمن^۱ (۱۹۹۱)، اسپلیتر^۲ و شارپ^۳ (۱۹۹۵)، کم^۴ (۱۹۹۵) و ویلکس^۵ (۱۹۹۵) — وجود داشته است. بنابراین، بهتر است بینیم که یک فرد ناآشنا با فلسفه برای کودکان چه چیزی برای گفتن دارد. دیلون نیز چنین فردی است: در فهرست کتاب‌شناسی او، آثار عملی و نظری صورت گرفته به دست متیو لیپمن و همکارانش در زمینه مباحثه معرفی نشده است.

بنابراین، به‌میزانی که در این کتاب به این موضوع توجه شده است، و با تخصص آگاهانه در زمینه پرسش و مباحثه، باید دید که آیا دیدگاهش در رویکرد به مباحثه با آنچه در حوزه مباحثه در کلاس با آن آشنا هستیم، متفاوت است. پاسخ مشخص است. دیلون طی شش پرسش به بررسی مباحثه می‌پردازد و پاسخی که او عموماً ارائه می‌دهد، دقیقاً با برداشت فلسفه برای کودکان مطابق است. یک خصوصیت خوب این کتاب این است که به چهل صفحه مباحثه‌های مستند ضمیمه شده و تحلیل‌های نظری آن از مباحثه‌ها به تفصیل به آنها ارجاع داده شده است. پرسش‌های دیلون بدین صورت است:

مباحثه چیست؟

درباره چه موضوعاتی مباحثه می‌شود؟
خصوصیات کسی که واقعاً درگیر مباحثه می‌شود، چیست؟

چطور مباحثه را پیش ببریم؟
چگونه در یک مباحثه صحبت کنیم؟

-
1. Lipman
 2. Splitter
 3. Sharp
 4. Cam
 5. Wilks

چرا در کلاس از مباحثه استفاده می‌کنیم؟

در فصل اول کتاب، توصیفی فوق‌العاده از مباحثه ارائه می‌شود که دیلون به این صورت آن را توضیح می‌دهد:

صورتی خاص از همکاری گروهی است که در طی آن، اعضا با هم از مسئله‌ای مشترک پرسش می‌کنند، دیدگاه‌های مختلف را برای رسیدن به پاسخ بررسی می‌کنند، سطح درک یا شناخت افراد شرکت‌کننده را بالا می‌برند، و به نقد و داوری، تصمیم، تحلیل و عمل به موضوع مورد مباحثه می‌پردازند.

او سپس این روش را به‌دقت از صورت‌های دیگر «گفت و شنود»^۱ متمایز می‌کند. منظور اصلی او، درس‌پس‌دادن است: صورتی از همکاری کلاسی که معمولاً معلم‌ها آن را مباحثه می‌نامند، در واقع محدوده‌ای است شامل سؤالات سطحی معلم، پاسخ‌های کوتاه دانش‌آموز و ارزیابی معلم. دیلون در اینجا به آرای فیلسوف انگلیسی تعلیم و تربیت، «دیوید بریجس»^۲، بسیار نزدیک می‌شود و فهرست بسیار خوبی از ویژگی‌های مباحثه ارائه می‌دهد که معلم‌ها می‌توانند در ارزیابی حضوری در کلاس‌ها - از آن - استفاده کنند.

دیلون در فصل دوم کتاب ادعا می‌کند که هر پرسشی از هر قلمرویی از موضوعات را به شرط داشتن دو ویژگی می‌توان بررسی کرد: نخست اینکه دغدغه گروه را در زمینه فکر و عمل نشان دهد؛ دوم اینکه به کندوکاو گروهی ترغیب کند. دیلون با دیدگاه بیان‌شده رایج که در آن، موضوعات «دشوار» یا واقعیات هر موضوع از مباحثه حذف می‌شود، مخالف است. برای مثال، او در مورد واقعیات می‌گوید که ما می‌توانیم در این باره که آیا این واقعیت است یا در کجا واقعیت محسوب می‌شود،

1. back and forth talk
2. David Bridges

چطور سرانجام به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته می‌شود و درمورد معنا، یا اهمیت و ارزش آن واقعیت مباحثه کنیم.

از جمله محتوای فصل سوم، خصوصیات ضروری همه اعضا در فرم مباحثه‌ای است. دیلون متذکر این نکته می‌شود که اگرچه انواع مهارت‌ها برای مباحثه‌های بسیار خوب لازم است، همه کودکان و معلم‌ها می‌توانند تنها با مهارت‌هایی که در زندگی روزمره آموخته‌اند، وارد مباحثه شوند.

همه آنچه برای شروع لازم است، عبارت است از یک پرسش و میل درونی به درمیان گذاشتن آن با دیگران. با این همه، دیلون خصوصیات مطلوب اعضا، راهنماها و گروه‌های شرکت‌کننده در مباحثه، توصیه‌های مفید و عملی پیشنهادی را در این باره که این خصوصیات چگونه به‌دست می‌آیند، تحلیل می‌کند. جالب است بگوییم که او از اصطلاح «حلقه کندوکاو»، به‌عنوان بیان مختصری از ویژگی‌های مطلوب گروه^۱، استفاده کرد.

موضوع بخش چهارم کتاب، درباره ایجاد یک مباحثه است که در آن، خواننده‌های با تجربه فلسفه برای کودکان، با نخستین برداشت متفاوت دیلون مواجه می‌شوند. طبق گفته دیلون، پنج مرحله برای مباحثه وجود دارد: مقدمه مباحثه، ارائه پرسش مباحثه، بررسی اولیه پرسش، مباحثه، و نتیجه‌گیری پایان مباحثه. گرچه با توضیح و تفصیل بسیار خوب، سه مرحله آخر برای ما شناخته‌شده هستند، منبع پرسش و ارائه آن به نظر ناآشنا ترند.

دیلون تأیید می‌کند که تشخیص و نحوه بیان پرسش مورد مباحثه، در اصل وظیفه معلم است؛ در نتیجه، ضروری است پرسش در کلاس مطرح و به‌دقت توضیح داده شود. احتمالاً دیلون مقداری از سنت فلسفه برای کودکان را در ارتباط با اجازه به

1. the desirable group end point

تحلیل مباحثه ۳۰۷

آنها برای پرسیدن سؤالشان از تعدادی مطلب مقدماتی آموخته است؛ اگر چه باید اقرار کنیم که او بعداً به چنین امکانی تلویحاً اشاره کرده است. با این حال، توصیه او درباره تعیین سؤالات فرعی مناسب (که در کار ما همان نوشتن کتاب راهنما است)، معیار نخست است.

از طرف دیگر، من فکر می‌کنم که ما می‌توانیم از دیلون در مورد محتوای بررسی اولیه پرسش بیاموزیم. او از آمادگی اولین گوینده در جهت حل مسئله و از اینکه گوینده بعدی نظر او را رد یا قبول کند، دوری می‌کند. این احساس خطر وجود دارد که مباحثه بعد از آن به سمت گفت‌وگوی خصومت‌آمیز پیش برود و دیگر به نکات جالب دیدگاه به‌سختی توجه شود. افراد به‌جای کشف حالات ممکن، درمقابل حرف دیگران جبهه می‌گیرند، به آن حمله و از حرف خود دفاع می‌کنند. او از این مسئله جانبداری می‌کند که شرکت‌کنندگان ابتدا به «آوردن شاهد^۱ برای مسئله» تشویق می‌شوند، یعنی آنچه که آنها درباره سؤال می‌دانند و برداشتشان از سؤال را بیان می‌کنند. بعد از آن، مباحثه غنی‌تری ادامه می‌یابد. من تشخیص او را از دو محل سنجش در مرحله آغازین و تعیین‌کننده مباحثه غالباً تفکربرانگیز یافتم. آن دو محل عبارت‌اند از: مرحله طرح اولیه سؤال، و مرحله ارائه اولین پاسخ. اگر معلم‌ها با پرهیز از این سؤال که «بقیه چه فکر می‌کنند؟» واکنش نشان ندهند، در این امتحان موفق شده‌اند؛ بدین ترتیب، سؤال حل نشده باقی می‌ماند و اولین پاسخ‌ها از روی تعصب نخواهد بود اما موضوع برای تجدید نظر باز باقی می‌ماند.

توصیف نویسنده از مرحله مباحثه، به خودی خود دقیق، جالب و مفید است. او مانند لیپمن، در مورد مسئولیت راهنما در جهت «شکل دادن نحوه رفتار معلم به نفع

1. testimony

اهداف آموزشی» بسیار جدی است؛ زیرا (اصولاً) دانش‌آموزان پیوسته درصدد تکرار اغلب رفتارهای معلم هستند.

دیلون در پاسخ به این پرسش که شرکت‌کنندگان چگونه در مباحثه صحبت می‌کنند، پنج شکل همکاری را مشخص می‌کند: سؤال معلم یا سؤال دانش‌آموز، بیان جملات، پیام و سکوت. اتفاقی نیست که او سؤال دانش‌آموز را از سؤال معلم متمایز می‌کند؛ چه، تلقی او از هر کدام کاملاً متفاوت از هم است. وی این موضوع را به‌خوبی مطرح نمی‌کند: «طی مباحثه، از دانش‌آموزان سؤال نکنید! سؤال‌ها آنها را به فکر و همکاری تحریک نمی‌کند و تفکر و گفت‌وگوی دانش‌آموزان را کاهش می‌دهد.».

در اینجا می‌توانم درباره کاربرد سؤال معلم در مباحثه که در کارگاه آموزشی فلسفه برای کودکان آموخته‌ام، مطالب بیشتری به یاد بیاورم. یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها، هنر پرسش^۱، نوشته لورنس اسپلیتر، در سال ۱۹۹۱ در کنفرانس فلسفه برای کودکان استرالیا بود. من از این تجربه در کتابم با عنوان *مجلد/تی به سوی اندیشه*^۲ استفاده کردم، در جایی که نوشتم: «سوالاتی که معلم می‌پرسد، کلید تشکیل حلقه هستند. من فکر می‌کنم که تقریباً کل مشارکت معلم باید به شکل سوالات باشد». عقیده معروف من در کارگاه‌هایم این است که محور راه‌اندازی حلقه کندوکاو، نشان‌دهنده «سؤال مناسب پرسیدن از کودک مناسب یا از کودک مناسب در زمان مناسب» است. بنابراین، در اینجا تفاوت بنیادی دیگری با دستاورد فلسفه برای کودکان وجود دارد؛ موردی که بسیاری از عقاید مرا به زیر سؤال برد و سبب شد دوباره درباره روشم در کلاس فکر کنم.

1. *Art of Questioning*
2. *books into Ideas*

حال سؤال این است که چرا دیلون درمقابل پرسش‌هایی که معلم از دانش‌آموز می‌کند، موضعی قاطعانه دارد. باید گفت که جمله نقل‌شده در بالا تا اندازه‌ای بعداً تعدیل می‌شود. مسلماً پرسش‌های مباحثه مورد قبول است؛ همان‌طور که معلم می‌تواند از «یک یا شاید دو» سؤال که به دنبال سردرگمی شکل گرفته‌اند - یعنی آنهایی که واقعاً معلم را متحیر کرده‌اند - بپرسد. درواقع، وی پیش از این، در بخش «نقش‌های راهنمایی»^۱ (ص ۷۲)، با مثال‌هایی از تمرین هر کدام از پنج نقش مشخص شده، درصدد شکل دادن سؤالات معلم است. با وجود این، دیلون دلایل خودش را دارد. او به شکلی متقاعدکننده استدلال می‌کند که بر طبق تحقیقاتی که خود و دیگران انجام داده‌اند، اگر معلم ورودی خودش را با فرم غیرسؤالی بیان کند، مباحثه بسیار بیشتر حل نشده باقی می‌ماند. فرم‌های غیرسؤالی جایگزین، این تأثیر را در پاسخ‌های دانش‌آموز می‌گذارند که طولانی‌تر شوند، ابتکار بیشتری در آنها دیده شود، پاسخ‌های دیگر دانش‌آموزان را به احتمال زیاد دربر گیرد و به آنها ارجاع داده شود، پاسخ‌ها استنتاجی و نظریه‌پردازانه باشد، شهود فردی یا تفسیر از تجربه را شامل شود، موارد غیرمرتبط بیشتری را نشان دهد و به سؤالات بیشتر دانش‌آموزان و موارد ناخواسته منتهی شود.

این فرم‌های غیرسؤالی جایگزین چیست؟ دیلون آنها را از قبل مشخص کرده است؛ و آنها عبارت‌اند از: اظهارات، پیام‌ها و سکوت‌ها. او در بررسی مباحثه شامل اظهارات، شش نوع اظهار را مشخص می‌کند؛ که شاید جالب‌ترین آنها، موردی است که آنها را اظهارات اخباری می‌نامد. وی توصیه می‌کند به جای پرسشی که بلافاصله بعد از سؤال دانش‌آموز به ذهن می‌رسد، پیش سؤال فکری را بیان کنیم؛ یا یک توصیه مناسب و مبین برای آن تعدادی از ما که نمی‌توانیم فرم سؤالی را از

ذهنمان دور کنیم، ارائه می‌دهد. سؤال را آرام بگویید اما پاسخ را بلند! (ص ۸۱؛ در نسخه اصل به صورت ایتالیک آمده است). پنج نوع دیگر فرم غیرسؤالی آشناترند: تکرار یا خلاصه کردن، بیان نظر واقعی‌تان در ارتباط با آنچه بیان شده است (مثلاً گیج شدم، موافقم یا موافق نیستم)، گفتن آنچه که به‌طور خاص توجه شما را در ارتباط با ادعای مطرح شده جلب می‌کند، مرتبط کردن نظر با گفته گوینده قبلی یا اظهارات، گزارش اطلاعات، تجربه یا احساس شما در پاسخ به ادعای بیان‌شده. پیام‌ها (جملات کوتاه بیان‌کننده احساس و حرف‌های معمولی و حالات) و سکوت تعمدی براساس ابتکار «مری بود رو»^۱ بر زمان انتظار، باید برای پژوهندگان فلسفه برای کودکان آشنا باشد. اگر این دو بر اساس اقدام بودرو نباشند (یا حتی اگر باشند)، دیلون برای گفتن آنها ارزش زیادی قائل است.

ما از مباحثه‌های دیلون درصدد گرفتن چه نتیجه‌ای هستیم؟ می‌پذیریم که هنوز مبهم است. توجه دقیق به مطالب ضمایم، این ادعا را تأیید می‌کند. او تأثیرات مسلم پرسش معلم بر مباحثه‌ها را به‌طور قانع‌کننده‌ای اثبات می‌کند. اما همه گفته‌های معلم که شکل سؤالی دارند، «پرسش‌های معلم» تلقی نمی‌شوند، بلکه تعدادی به‌عنوان پیام‌ها دسته‌بندی می‌شوند یا به نظر می‌رسد به‌عنوان اظهارات ناگفته پذیرفته شده‌اند. ضمیمه‌ها نشان می‌دهند که پرسش‌های معلم در مباحثه متداول است و من فکر می‌کنم که حذف کامل سؤال از مجموعه محفوظات معلم، فوق‌العاده دشوار است. پاسخ من این است که شاید درباره نوع پرسش‌های مورد استفاده معلم یعنی در میزان اهمیت «پرسش‌های جهت‌دار، پرسش‌هایی که به افراد اشاره دارند» نسبت به «پرسش‌های حل‌نشده؟ پرسش‌هایی که به برخی فرایندهای شناختی منجر می‌شوند»، به تحقیقات بیشتری نیاز است. با وجود این، به نظر من، بررسی اینکه از فرم‌های

1. Mary Budd Rowe

تحلیل مباحثه ۳۱۱

غیرسؤالی جایگزین، بیشتر استفاده شود یا نه، ارزشمند است. قدم بعدی دانش‌آموزان، پیش از مقدمه - که سبب حرکت می‌شود - اهمیت دارد؛ بنابراین، اگر فرم‌های غیرسؤالی جایگزین هنوز چنین اثری دارند، جدا از اشکالات حتمی، مسلماً کاربرد ارزشمندی دارند. با وجود این، ابهامی که هنوز برای من باقی است، این است که اگر معلم مدلی برای رفتاری باشد که دانش‌آموزان باید آن را درونی کنند، دانش‌آموزان از کجا برای پرسیدن سؤال‌های مناسب، هم از دیگران و هم از خودشان الگو بگیرند. به نظر می‌رسد که این موضوع، با توجه به مزایای مثبتی که دیلون برای سؤالات دانش‌آموزان قائل است، اهمیت زیادی دارد.

من به سمت تأکیدات متفاوتی که افراد مختلف در بررسی خود از مباحثه پدید می‌آورند، کشیده شدم تا درباره آن فکر کنم. دیلون، به نشانه تأیید به دعوت معلم از گوینده بعدی به عنوان یکی از پیام‌های او اشاره می‌کند و ضمناً، آن را در حال نزدیک شدن به الگویی فراگیر نشان می‌دهند. من در کارم با معلمان و در کلاس خودم، همیشه تلاش می‌کنم بر روی موقعیتی که در آن معلمان تا حد ممکن از تعیین نوبت دادن به دانش‌آموز اجتناب می‌کنند، کار کنم تا بر روی یک روند معمولی. برای من، کنترل معلم بر وضعیت گویندگان در مباحثه واقعی، یک خطر است. صرف نظر کردن از این کنترل، برای معلم آسان نیست و پذیرفتن این مسئولیت نیز برای کلاس راحت نیست؛ اما همیشه موضوع مهمی به نظر رسیده است. با وجود این، دیلون اصلاً توجهی به آن نمی‌کند.

دیلون در بخش آخر، این سؤال را در نظر می‌گیرد که در واقع چرا اصلاً باید از مباحثه استفاده کنیم. بار دیگر، اکثر مباحثه‌ها به مبانی فلسفه برای کودکان نزدیک می‌شود. او به جدل‌ها می‌پردازد؛ به خصوص به دشواری‌هایی که در راه‌اندازی

مباحثه‌های بسیار خوب وجود دارد، صادقانه اشاره می‌کند، اما استدلال‌های پرشور و قدرتمندی برای کاربرد آن فراهم می‌کند.

من به‌طور خاص، با تأیید او مواجه شدم در این باره که قانع‌کننده‌ترین دلیل در خود مباحثه قرار دارد:

ما مباحثه می‌کنیم تا جمع حاضر در کلاس و کندوکاو در آن لحظه را تجربه کنیم، تا با هم گروهی‌ها در تأمل، کشف و تعمق مشترک سهیم باشیم. مباحثه، راه خوبی برای ما است تا با هم باشیم؛ از آن، برای روبه‌رو شدن با پیچیدگی‌های متداول‌مان درباره آنچه فکر می‌کنیم و روشی که عمل می‌کنیم، استفاده کنیم و آن را در جهت پرورش جوانان به کار ببریم؛ و آنها را به محسناتی خاص ترغیب کنیم. پس مباحثه راهی است برای بزرگسالان و کودکان تا در ارتباط اساساً انسانی و فعالیتی لزوماً آموزنده با هم باشند؛ و این، همان حسن مباحثه و علت وجودی آن است.

من به خوانندگان مؤکداً توصیه می‌کنم که این کتاب را بخوانند. در این کتاب، بیانی مختصر و عالی از کاربرد مباحثه در کلاس‌های درس ارائه شده است. با این کتاب، فرد راهنمای کارگاه فلسفه برای کودک به سمت تفکر عمیق درباره فهم ماهیت مباحثه راهنمایی می‌شود و مطالب فراوانی برای استفاده در طراحی کارگاه می‌یابد؛ معلمانی که بسیار تلاش می‌کنند کاربرد مباحثه در کلاس را بهبود بخشند، توصیه مناسب و مفید زیادی در آن خواهند یافت. وارد کردن ضمیمه‌ها، سطح تئوری را به سطح عمل نزدیک می‌کند؛ و اگر این عمل بتواند در بازگرداندن مباحثه به مقام والایش در روند آموزشی حرفه‌ای کمک کند - که هدفی بسیار مهم برای ما است - خدمت بزرگی به کودکان خواهد کرد.